

# Examining the Government's Civil Responsibility Due to the Exercise of Sovereignty Over Public Health in the Implementation of National Vaccination Plans

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Mahdi Kamalifar<sup>1</sup>  
Mojtaba Asgharian<sup>2\*</sup>  
Bakhtiar Abbasloo<sup>3</sup>

### How to cite this article

Mahdi Kamalifar, Mojtaba Asgharian, Bakhtiar Abbasloo, Examining the Government's Civil Responsibility Due to the Exercise of Sovereignty Over Public Health in the Implementation of National Vaccination Plans, *Journal of Islamic Life Style Centered on Health*. 2022;6(1):795-806.

1. Department of Law, Kish International Unit, Islamic Azad University, Kish Island, Iran.

2. Department of Law, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Department of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: mojtaba.asgharian@yahoo.com

### Article History

Received: 2022/03/06

Accepted: 2022/05/01

## ABSTRACT

**Purpose:** Another transformation of the government's civil responsibility in the current era is the acceptance of the government's civil responsibility for the losses resulting from the implementation of national or local public health vaccination plans. The purpose of this research is to investigate the government's civil responsibility resulting from the exercise of sovereignty over public health in the implementation of national vaccination plans.

**Materials and methods:** In this research, the descriptive-analytical method will be used to collect information related to literature and theoretical foundations, formulate hypotheses and present the initial model of the subject. The data collection method was used in a library (reading books, articles, magazines, research projects and internet information banks). After this collection, the information is checked with a comparative and analytical approach and written after compilation.

**Findings:** Although public health programs include a wide range of measures and as a result, many cases of possible damages, but it is the issue of vaccination that has been able to attract opinions and force different political systems. put it in the list of possible costs, give an opinion on the law of civil liability and take into account the interests of the government and the protection of people's health in a fair way, so that just as individuals should pay the costs in front of the government against the attacks caused by the administration's disciplinary measures, equally Also, on the basis of fairness and justice, as much as possible, compensate the people who suffer damages in relation to the acts of governance.

**Conclusion:** According to the findings of the research, vaccination is a way to manage the public health of the society, which can be done in a mandatory or experimental way.

**Keywords:** Health, Public Health, Civil Responsibility, Vaccination.

## بررسی مسئولیت مدنی دولت ناشی از اعمال حاکمیت

### نسبت به سلامت عمومی در اجرای طرح های ملی

واکسیناسیون

واژگان کلیدی: سلامت، سلامت عمومی، مسئولیت مدنی، واکسیناسیون

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۱

\*نویسنده مسئول: mojtaba.asgharian@yahoo.com

مهدی کمالی فرا<sup>۱</sup>

گروه حقوق، واحد بین المللی کیش، دانشگاه آزاد اسلامی، جزیره کیش، ایران.

مجتبی اصغریان<sup>۲\*</sup>

گروه حقوق، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

بختیار عباسلو<sup>۳</sup>

گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

**هدف:** یکی دیگر دگرگونی های مسئولیت مدنی دولت در عصر حاضر، پذیرش مسئولیت مدنی دولت نسبت به زیان حاصل از اجرای طرح های ملی یا محلی بهداشت عمومی واکسیناسیون می باشد. هدف از پژوهش حاضر بررسی مسئولیت مدنی دولت ناشی از اعمال حاکمیت نسبت به سلامت عمومی در اجرای طرح های ملی واکسیناسیون می باشد.

**مواد و روش ها:** در این پژوهش برای جمع آوری اطلاعات مربوط به ادبیات و مبانی نظری، تدوین فرضیه ها و ارائه الگوی اولیه موضوع از روش توصیفی-تحلیلی استفاده خواهد شد. روش گردآوری داده ها به صورت کتابخانه ای (مطالعه کتابها، مقالات، مجلات، طرح های پژوهشی و بانک های اطلاعاتی اینترنتی) استفاده شده است. پس از این گردآوری، اطلاعات با رویکرد مقایسه ای و تحلیلی بررسی شده و پس از تدوین، نگارش می یابند.

**یافته ها:** با آنکه برنامه های سلامت عمومی، طیف گسترده ای از اقدامات و نتیجتاً موارد زیادی از خسارات احتمالی را شامل می گردد ولی این مسئله تزریق واکسن بوده که بیشتر توانسته است تا نظرها را به خود جلب کرده و نظام های مختلف سیاسی را وادار به قرار دادن آن در لیست هزینه های احتمالی خود نماید قانون مسئولیت مدنی نظر بدهد و منافع دولت و حفظ سلامت مردم را به نحو عادلانه لحاظ نماید تا همان طور که اشخاص در برابر حملات ناشی از متنضبات اداره به طور مساوی باید هزینه بپردازند در مقابل دولت نیز بر مبنای رعایت انصاف و عدالت، حتی المقدور از اشخاصی که در رابطه با اعمال حاکمیتی متحمل خسارت می شوند جبران ضرر نماید.

**نتیجه گیری:** با توجه به یافته های پژوهش واکسیناسیون، روشی برای مدیریت سلامت عمومی جامعه است که می تواند به صورتی اجباری و یا اختیاری انجام گیرد.

### مقدمه

امروزه با توسعه روابط میان اشخاص اعم از حقیقی یا حقوقی، بحث مسئولیت مدنی ناشی از این روابط خواه به صورت قراردادی و خواه به صورت قهری و خارج از قرارداد بیشتر خود را نمایان می کند؛ دولت به منظور تامین منافع عمومی، حفظ نظم، استقرار عدالت در امور مختلف جامعه، تصمیم گیری و مداخله می آید و در این رهگذر ممکن است به حقوق، جان، مال یا اعتبار اشخاص خسارت وارد نماید؛ با آنکه برنامه های سلامت عمومی، طیف گسترده ای از اقدامات و نتیجتاً موارد زیادی از خسارات احتمالی را شامل می گردد ولی این مسئله تزریق واکسن بوده که بیشتر توانسته است تا نظرها را به خود جلب کرده و نظام های مختلف سیاسی را وادار به قرار دادن آن در لیست هزینه های احتمالی خود نماید، واکسیناسیون، روشی برای مدیریت سلامت عمومی جامعه است که می تواند به صورتی اجباری و یا اختیاری انجام گیرد. با اینکه، ظاهراً این واکسن ها برای سلامت عمومی و فردی، لازم و گاه ضروری هستند ولی به موازات مخالف نظری با آن، در عمل نیز، این واکسن ها، در موارد متعددی منجر به واکنش های معکوسی در دریافت کنندگان شده و منجر به آسیب های جدی به ویژه فلج و حتی مرگ افراد می گردند (۱). توجیه پذیرش مسئولیت دولت در چنین مواردی در بستر نظریه دولت، با ادبیاتی متفاوت، ظاهر شده است. یک توجیه که با ارجاع به مفهوم «انصاف» صورت می گیرد آن می باشد که چنین ریسکی در مقایسه با منافع گسترده ایمن سازی جمعیت یک کشور، ناچیز بوده و با پرداخت غرامت آسیب دیدگان، مبان منافع حاصل از اجرای این طرح ها و عوارض موردی این طرح توافقی منصفانه به وجود می آید (۲).

مسئولیت مدنی دولت یکی از مهم ترین نهادهای حافظ حقوق زیان دیدگان در برابر دولت می باشد. مسئولیت مدنی دولت، به عنوان ضمانت اجرای اصل حاکمیت قانون، عبارت از الزامی است که به دلیل نقض بایسته های قانونی بر دولت تحمیل می گردد، روشن است که اصل حاکمیت قانون بدون وجود ضمانت اجرا، مفهومی تهی خواهد بود، بنابراین لازم است دولت سازوکاری فراهم آورد که نقض قانون (که به معنای نادیده انگاشته شدن حقوق شهروندان است) با نوعی الزام یا جبران همراه باشد (۳). در حقوق ایران محدوده مسئولیت دولت به روشنی معلوم نیست ولی با توسعه و تحول اندیشه های حقوقی، حقوق دانان عدم مسئولیت دولت را با عدالت و انصاف ناسازگار دانستند و امروزه تقریباً در تمامی کشورها مسئولیت مدنی دولت پذیرفته شده است. مسئولیت مدنی دولت ابتدا عمدتاً بر پایه نظریه تقصیر و گاه نظریه خطر استوار بوده است، همچنین در کشورهای مختلف در موارد ویژه ای و با وجود شرایطی، مسئولیت دولت را بدون ارتکاب تقصیر نیز پذیرفته

اند. در نظام حقوقی ایران نیز در موارد زیادی این نوع مسئولیت با رسمیت شناخته شده است (۴).

برخی ویژگی‌های مربوط به ماهیت و اعمال دولت از قبیل صلاحیت عام در وضع قواعد اجرایی، توجیه اعمال دولت بر مبنای نیابت و مصلحت عموم، قوانین ویژه موجد وظایف و اختیارات برای دولت و ارتباط آن با مفهوم تقصیر و نیز فروض تعارض مصالح عمومی با حقوق فردی موجب پرسش‌های بنیادینی است که نحوه پاسخ به آنها قواعد مسئولیت مدنی دولت ناشی از وضع مقرر غیرقانونی را دستخوش تأثیر می‌کند؛ از نظر سنتی و تاریخی مسئول دانستن حاکمیت به جبران خسارت وارده به افراد، دیدگاهی مورد پذیرش نبوده است (۵). نظریه اختیار مطلق حکومت، ملاحظات مربوط به محدود بودن بودجه عمومی جهت جبران خسارات و اعتقاد به برتری منافع عمومی بر منافع فردی از مبانی عمده توجیه کننده مصونیت دولت بوده‌اند ولی با گسترش فکر حقوق فردی در حوزه حقوق عمومی و تأثیر آن بر مناسبات دولت‌ها با ملت، نظریه مصونیت دولت دچار تعدیل شده و نظرات حقوقی با ابتکار مفاهیم و تقسیم بندی‌های جدید در حقوق مسئولیت مدنی دولت، نزدیکی بین دو نظریه مصونیت دولت و حق جبران خسارت فرد را جهت رسیدن به عدالتی جامع پایه نهاده‌اند. چنین پیدایشی در بیشتر نظام های حقوقی به چشم می‌خورد (۱). در حقوق ایران هر چند ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹ دولت را در قبال خسارات ناشی از اعمال حاکمیت بر اساس شرایطی غیرمسئول تلقی می‌کند ولی برخی تغییرات حقوقی به ویژه نظرات شورای نگهبان راجع به موقعیت حقوق فردی در مواجهه با حقوق عمومی علاوه بر آنکه نظریه مصونیت را با تردیدهایی مواجه کرده منطبق حقوقی موضوع را به منطبق مسئولیت مدنی در حقوق خصوصی نزدیک می‌کند. از سوی دیگر مفاد تبصره ۱ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری ۱۳۸۵ (تبصره ۱ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی و تشکیلات دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲) که رسیدگی به دعوی مسئولیت مدنی علیه دستگاه های دولتی و عمومی را پیش‌بینی نموده است و صلاحیت‌هایی را برای دیوان عدالت اداری و نیز دادگاه عمومی در این خصوص وضع نموده فاقد احکام روشن ماهوی در خصوص مبانی، شرایط و قواعد مسئولیت مدنی دستگاه‌های دولتی ناشی از وضع قواعد خلاف قانون است (۴).

دعوی مطالبه جبران خسارت بخاطر اعمال متخلفانه دولت از باب مسایل مرتبط با اثبات ارکان مسئولیت و چگونگی جبران خسارت از یک طرف و از حیث امور مربوط به مرجع صالح برای رسیدگی به چنین دعوایی از سوی دیگر دارای اهمیت است. در اصل ۱۵۹ قانون اساسی تصریح شده است که «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است». به تعبیر دیگر، دادگاههای عمومی برای رسیدگی به کلیه دعوای صلاحیت عام دارند. در عین حال، براساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی، رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مامورین یا واحدها یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنان در صلاحیت دیوان عدالت اداری است که حدود اختیارات آن را قانون تعیین می‌کند (۵).

ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز بخشی از محدوده صلاحیت این مرجع را تعیین کرده است. در تبصره ۱ این ماده مقرر شده است: تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از صدور رأی در دیوان بر وقوع تخلف با دادگاه عمومی است؛ بنابراین و حسب ظاهر، برای اقامه دعوی مسئولیت و مطالبه خسارت از دولت باید ابتدا به طرفیت واحد دولتی در دیوان عدالت اقامه دعوا نمود و پس از صدور حکم توسط دیوان دایر بر تخلف واحد دولتی در اتخاذ تصمیم یا اجرای عمل، برای تعیین میزان خسارت وارده و مطالبه آن با ارایه دادخواست و انضمام رای دیوان به دادگاه عمومی مراجعه کرد (۴).

از جمله وظایف دولت ایجاد راه‌ها، انتقال آب و دیگر موارد مشابه است خطوط. دولت برای اجرای این گونه وظایف گاهی ناگزیر است که از زمین‌های متعلق به مالکان خصوصی استفاده کند. در این صورت هر گونه اقدام عمرانی در این املاک مستلزم آن است که شهرداری ابتدا این املاک را خریداری و تملک نماید؛ در صورت بروز چنین حالتی، نیاز شهر و شهروندان به ایجاد و اجرای پروژه های عمومی، با حق مالکیت مالکان در تراحم قرار می‌گیرد. چراکه از طرفی برای اجرای این طرح ها می‌بایست از زمین های متعلق به افرادی که اراضی آن ها در طرح واقع شده استفاده شود و از طرف دیگر، مالکیت و حقوق افراد بر اموال خویش دائمی، مطلق و منحصر به مالک است و نمی‌توان در مال غیر تصرف کرد. در این وضعیت قانون گذار در مقام حل تراحم وارد می‌شود و به گونه ای تعیین تکلیف می‌کند که هم دولت که نماینده جامعه است بتواند وظایف خود را در راستای اداره جامعه انجام دهد و هم تعرض نسبت به حقوق مالکانه اشخاص به حداقل ممکن کاهش یابد. در این صورت، تصرف اراضی از سوی دولت بدون رعایت قانون، موجب تحقق ضمان غصب نسبت به این تصرفات دولت خواهد شد (۲)؛ مسئولیت مدنی دولت در این صورت چه خواهد بود؟

پرسش دیگری که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دولت بابت اعمال حاکمیتی در باب مسولیت ناشی از سلامت جمعی مانند واکنش‌های حفظ محیط زیست خود می‌تواند بر خلاف ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مسئول شناخته شود؟ مصادیق و قلمرو مصادیق مسئولیت دولت شامل چه مواردی می‌تواند باشد؟ آیا امکان طرح جبران خسارت علیه دستگاه های دولتی بابت اعمال حاکمیتی وجود دارد یا خیر؟ در رساله پیش رو ما به بررسی تحولات مبانی مسئولیت مدنی ناشی از اعمال حاکمیت دولت می‌پردازیم. مبانی مسئولیت مدنی دولت ابتدا عمدتاً بر پایه نظریه تقصیر و گاه نظریه خطر استوار بوده است، همچنین در موارد زیادی با وجود شرایطی، مسئولیت دولت را بدون ارتکاب تقصیر نیز پذیرفته‌اند.

#### مواد و روش‌ها

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات مربوط به ادبیات و مبانی نظری، تدوین فرضیه‌ها و ارائه الگوی اولیه موضوع از روش توصیفی-تحلیلی استفاده خواهد شد. روش گردآوری داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای (مطالعه کتاب‌ها، مقالات، مجلات، طرح‌های

پژوهشی و بانک‌های اطلاعاتی اینترنتی) استفاده شده است. پس از این گردآوری، اطلاعات با رویکرد مقایسه‌ای و تحلیلی بررسی شده و پس از تدوین، نگارش می‌یابند.

### یافته‌ها

۳-۱- مفهوم حق بر سلامتی و انعکاس آن در حقوق شهروندی باید گفت که حقوق بشری و به ویژه حقوق مدنی و سیاسی پیش از آن که حقوق قانونی<sup>۱</sup> باشند، ارزش‌هایی اخلاقی<sup>۲</sup> به شمار می‌روند (۱)؛ از این رو ما از ارزش حیات و حیثیت انسانی صحبت می‌کنیم. این ارزش‌های انسانی آنگاه که وارد قلمرو حقوق موضوعه می‌شوند، از جنبه‌های اخلاقی صرف فراتر رفته و قابلیت ادعا و مطالبه می‌یابند. اینجاست که از حق بر حیات و... صحبت می‌کنیم. در تحلیل نهایی تمام این حق‌ها به یک قاعده‌ی بنیادین به نام حیات انسان می‌رسند. در واقع تمام حق‌ها و آزادی‌ها مقوم ذات حق بر حیات هستند. به همان اندازه که حقوق مدنی و سیاسی در این زمینه اهمیت دارند؛ حقوق اقتصادی و اجتماعی نیز دارای اهمیت هستند، چرا که برخوردارگی از حداقل‌های بهداشتی، لازمه‌ی حیات و حیثیت ذاتی انسان به شمار می‌روند؛ به عبارت دیگر، عدم برخوردارگی از این حداقل‌ها به منزله‌ی انکار والاترین ارزش‌های انسانی است. پس حق بر بهداشت و سلامتی را می‌توان حقی بنیادین قلمداد کرد (۳). حق بنیادین در نظام حقوق بشر به حقی اطلاق می‌شود که برای تحقق و بهره‌مندی از سایر حق‌ها و آزادی‌ها ضرورت دارد. حال اگر محتوای حق بر سلامتی را با این تعریف بسنجیم؛ به چنین نتیجه‌ای خواهیم رسید؛ چرا که بسیاری از حق‌ها و آزادی‌ها بدون برخوردارگی از سلامتی و بهداشت، بی‌معنا خواهند بود. چگونه می‌توان از حداقل بهداشت محروم بود و از کرامت و حیثیت انسانی صحبت کرد. از سوی دیگر، کرامت انسانی در دامنه‌ی جسم و روان سالم معنای حقیقی خود را به دست خواهد آورد. در مقدمه‌ی میثاق دوم هم اشاره شده که این حق‌ها ناشی از حیثیت ذاتی انسان است (۴).

در رابطه با سلامتی باید میان دو مفهوم قائل به تفکیک شد: «حق بر سلامتی<sup>۳</sup>» و «حق بر سالم بودن<sup>۴</sup>». حق بر سلامتی به معنای حق بر سالم بودن نیست. سالم بودن به فقدان بیماری دلالت دارد؛ اما حق بر سلامتی فراتر از صرف نبود بیماری است و دارای ابعاد مختلف جسمی، روانی و اجتماعی است؛ حقی است که مستلزم برخوردارگی از فرصت‌های برابر برای همه است تا بتوانند از امکانات، تسهیلات، خدمات و شرایط لازم برای تحقق این استاندارد برخوردار شوند. سالم بودن فقط یک برداشت حداقلی از حق بر سلامتی است و حق بر بهره‌مندی از عالی‌ترین استاندارد سلامتی، مجموعه‌ای از پیش شرط‌ها و استلزامات را در خود نهفته دارد که لازمه‌ی تحقق آن می‌باشند<sup>۵</sup> (۷).

قابل ذکر است که سلامتی به عنوان یک حق بشری اولین بار در سال ۱۹۴۶ در اساسنامه‌ی سازمان جهانی بهداشت به رسمیت

شناخته شد. مقدمه‌ی اساسنامه، حق بر سلامتی را نیل به حالت کامل بیهیستی جسمی، روانی و اجتماعی و نه صرفاً نبود بیماری یا ضعف توصیف کرده است. همچنین ماده‌ی یک آن نیز «تحقق عالی‌ترین سطح ممکن بهداشت برای همه‌ی افراد» را به عنوان رسالت اصلی سازمان معرفی می‌کند. قابل توجه است که مجمع سازمان جهانی بهداشت در سال ۱۹۹۸ برنامه و دستور کار سلامتی برای همه‌ی افراد در قرن بیست و یکم را تدوین کرد (۸).

در سال ۱۹۴۸ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، سلامتی را به عنوان بخشی از استاندارد مناسب زندگی تلقی کرده و در بند ۱ ماده ۲۵ خود، «مراقبت‌های بهداشتی» را در کنار خوراک، پوشاک، مسکن و خدمات اجتماعی ضروری، جزء شرایط حداقلی اقتصادی و اجتماعی برای استاندارد مناسب زندگی و رفاه و سلامتی هر فرد دانسته است (۹)؛ اما مهم‌ترین سند بین‌المللی در این زمینه، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۶۶) است. میثاق در ماده‌ی ۱۲ خود به موضوع حق بر سلامتی می‌پردازد و اشعار می‌دارد که:

۱- کشورهای عضو این میثاق حق هر فرد را به بهره‌مندی از عالی‌ترین سطح قابل حصول سلامتی جسمی و روانی به رسمیت می‌شناسند.

۲- اقداماتی که دولت‌های عضو این میثاق باید برای حصول کامل این حق اتخاذ کنند؛ شامل اقدامات ضروری برای تأمین امور ذیل خواهد بود:

الف) تقلیل میزان مرده متولد شدن نوزادان و مرگ و میر کودکان و رشد سالم آنان؛

ب) بهبود بهداشت محیط و بهداشت صنعتی از جمیع جهات؛  
ج) پیشگیری، معالجه و کنترل بیماری‌های فراگیر، بومی، شغلی و دیگر بیماری‌ها؛

د) ایجاد شرایط مناسب برای تأمین خدمات پزشکی در مواقع ابتلای به بیماری (۱۰).

قابل توجه است که در برخی موارد مفاهیم به کار رفته در اسناد بین‌المللی حقوق بشری، هم به لحاظ مفهومی و هم به لحاظ قلمرو و حوزه‌ی شمول، از شفافیت کافی برخوردار نیستند. همین مسئله می‌تواند در عمل باعث بروز مشکل و اختلاف نظر در اجرا و تفسیر در میان دولت‌های عضو شود. از این رو، تفسیری که از سوی نهادهای نظارتی این اسناد در قالب تفسیر عمومی<sup>۶</sup> یا ملاحظات نهایی<sup>۷</sup> صادر می‌شوند، می‌توانند به روشن شدن مفهوم هر حق و دامنه‌ی شمول تعهدات دولت‌ها در قبال آن کمک نمایند (۱۱).

۳-۲- جایگاه حق بر سلامتی در اسناد بین‌المللی بسیاری از اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی حقوق بشری، حق بر سلامتی را به عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری به رسمیت شناخته اند؛ که مختصراً می‌توان به ماده ۵۵ منشور سازمان ملل متحد، ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۲ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نظر کلی شماره ۱۴ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان ناظر بر اجرای مقررات میثاق در

<sup>5</sup> Commission on Human Rights, Res, 2002/31, para: 20.

<sup>6</sup> General Comment.

<sup>7</sup> Concluding Observations.

<sup>1</sup> Legal Rights.

<sup>2</sup> Moral Values

<sup>3</sup> Right to Health.

<sup>4</sup> Right to be Healthy.

زمینه حق بر سلامتی، فعالیت کمیسیون حقوق بشر و متعاقب آن شورای حقوق بشر و همچنین تلاش‌های سازمان بهداشت جهانی در تبیین حق بر سلامتی اشاره نمود (۲).

جایگاه این حق در اسناد سازمان ملل در ماده ۵۵ منشور سازمان به طور ضمنی به مسأله حق بر سلامتی اشاره شده است. در این ماده سازمان ملل را موظف به ارتقای استانداردهای بالاتر زندگی و پیدا نمودن راهکارهای مناسب در جهت ارتقای این حق نموده است (۱۲).

جایگاه این حق در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، از حق بر سلامتی صریحاً اشاره‌ای نشده است؛ اما نکات مهمی در خصوص این حق در این ماده وجود دارد که شایسته تأمل است. این ماده مقرر می‌دارد:

هرکس حق دارد که سطح زندگی او، سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبت‌های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضا، بیوه‌گی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسایل امرار معاش او از بین رفته باشد؛ از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود.

مادران و کودکان حق دارند که از کمک دولت و مراقبت مخصوصی بهره‌مند شوند. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند؛ حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند. این ماده را بیشتر می‌توان حاوی "حق بر سطح آبرومند زندگی" که شامل شرایطی که برای سلامتی فرد کافی باشد، دانست و نه دقیقاً منعکس‌کننده حق بر سلامتی (۶).

در بند ۱ این ماده دو حق به هم مرتبط ذکر شده است: حق برخورداری از استانداردی از زندگی که در آن نیازهای اساسی فرد و خانواده‌اش به طور کامل برآورده شود (۹). این نیازهای اساسی شامل سلامتی و رفاه می‌شود و چنانچه فردی در وضعیت مطلوب سلامتی و رفاه باشد؛ حق فوق تأمین شده است. سلامتی معیار تحقق حق بر حداقلی از استاندارد زندگی است. در این بند ابزار دستیابی به این حق ذکر نشده است. معنای حق بر استاندارد کافی از زندگی این نیست که همه آنچه لازمه زندگی اوست مستقیماً به وی داده شود. کرامت و استقلال فرد که مبنای کلی نظام حقوق بشر اقتضا می‌کند دست نیاز به سوی دیگران از جمله دولت دراز نکند (۱۳).

به تعبیر دیگر، خود فرد باید با تلاش و منابع خود نیازهای اساسی خود را تأمین کند؛ اما تأمین این نیازها توسط خود فرد مستلزم نظامی اقتصادی و اجتماعی است که در آن تلاش فردی به چنین نتیجه‌ای بینجامد. وظیفه دولت در این میان، حراست و حفاظت از چنین حقی با برقراری چنین نظامی است نه تبدیل شدن به صندوق خیریه گداپرو. تعهد دولت در درجه اول تعهد به احترام و حمایت است نه تعهد به ایفا. بنابراین تابع فعال حق بر استاندارد کافی از زندگی در حالت عادی و معمول، خود فرد است. به این معنا که فعالیت‌های اقتصادی برای تأمین معاش با تلاش خود وی آغاز می‌شود. حق دوم که در بند ۱ ماده ۲۵ اعلامیه جهانی به آن تصریح شده است؛ حق بر تأمین خدمات اجتماعی در صورت فقدان سلامتی،

بیکاری، نقص عضو و سایر موارد خارج از اراده فرد است. در این مواقع شخص به طور موقت یا دائم قادر نیست حق اول را با تلاش خود تأمین کند. حق دوم در حالتی غیرعادی به شخص تعلق می‌گیرد و مستلزم دسترسی مستقیم به شبکه‌ای از خدمات اجتماعی است. یعنی چنانچه شخصی فاقد سلامتی باشد یا در سایر وضعیت‌هایی باشد که نتواند نیازهای اساسی خود و خانواده‌اش و از جمله خدمات پزشکی را تأمین کند؛ حق مطالبه آنها را دارد و دولت متعهد است این حق را تأمین کند (۱).

۳-۳- ماهیت مسئولیت مدنی دولت به‌مثابه مقررات‌گذاری مقررات‌گذاری که معرف حقوق مدرن می‌باشد به صورتهای مختلفی در ایجاد دگرگونی در مسئولیت مدنی دولت نقش داشته‌است. بخشی بسیار عمده از این دگرگونی مربوط به تغییر هویت عناصر سازنده مسئولیت مدنی دولت، می‌باشد که در این خصوص می‌توان به دو عنصر بنیادین یعنی تقصیر و سببیت، اشاره نمود. اول: تقصیر به‌مثابه نقض مقررات‌گذاری را باید انقلابی در ارکان مسئولیت مدنی و در راس آنها در عنصر تقصیر دانست. در واقع، این تأثیر بسیار عمیق و کاملاً ساختاری بوده و تبیین‌های مبتنی بر عرف‌گرایی را به چالشی اساسی کشیده و بی‌هیچ ابهامی، مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ قانون مدنی در ایران را موادی اگرچه منسوخ‌شده ولی قطعاً، رو به پایان و حاشیه می‌سازد. در واقع، بر پایه این دگرگونی، معیار ضابطه تقصیر، منحصرأ قانون (مقررات) می‌باشد مگر آنکه قانون، عرف را نیز مورد شناسایی قرار دهد. توضیح بیشتر آنکه، بخش اعظم مقررات، استانداردهای ناظر به چگونگی «عمل کردن»، در خصوص همه یا قریب به‌اتفاق مشاغل می‌باشند. همچنین استانداردهای ناظر به چگونگی چگونه «رفتار کردن» از جمله در خصوص نگهداری و یا تعامل با حیوانات وحشی و اهلی، برگزاری جشن‌ها، با مشتریان و از این قبیل بخشی دیگر از مقررات هستند. بدین ترتیب، عملاً حوزه‌ای که بتواند از نفوذ مقررات مصون و بماند یا وجود ندارد و یا بسیار حاشیه‌ای و غیر قابل اعتنا می‌باشد. از سوی دیگر، روز به روز، حوزه نفوذ مقررات، گسترده شده و بخش گستره تری از تعاملات و حتی حریم بسیار خصوصی را شامل می‌گردد و این نکته‌ای بنیادین است که دیدگاههای مخالف بی‌هیچ مبنای حقوقی‌ای روز آمد شده‌ای، علاقه‌ای به پذیرش آن ندارند. بدین ترتیب با توجه به فراگیری وقفه ناپذیر مقررات‌گذاری در تعریف محتوی و چگونگی رفتارهای فردی و اجتماعی، در سنت سویل لا تعریف تقصیر به‌عنوان «تعدی و تفریط» باید به عنوانی تبیینی تاریخ گذشته مطرح‌شده و در کامن لا ارجاعی این مفهوم به «رفتار غیرمتعارف» را باید تعریفی بسیار تصنعی و گمراه‌کننده توصیف نمود.

لذا امروز می‌توان با اطمینان خاطر عبارت (نقض مقررات) را در کنار (نقض قانون) به عنوان عناصر اولیه و اعراض ناپذیر تبیین مفهوم تقصیر دانست که البته، این اولویت باید به نقض مقررات داده شود. بدین ترتیب، در نتیجه تحولات صورت گرفته در حقوق مدرن، درحالی که مسئولیت مدنی دولت را تا مدت‌ها درگیر معانی بالا رونده حقوق حاکم بر اشخاص یعنی عرف‌ها بوده‌است دوره تثبیت، روندی کاملاً معکوس را برای این مفهوم رقم زده‌است؛ تقصیر، دیگر

مدنی دولت، تردید کنیم در این صورت نباید ابهام داشته که عمده انتقال فکری در مباحث نظری مسئولیت حاکم، مفهوم تقصیر و از همه مهم‌تر، مبانی مسئولیت بدون تقصیر دولت در این فرهنگ، صورت گرفته است (۷).

#### دوره گسترش مسئولیت

به نظر می‌رسد که هیچ دگرگونی ای به اندازه تحولات دوره گسترش مسئولیت، قادر به نشان دادن عمق و شدت اتفاق مسئولیت مدنی دولت از یک ساختار منقبض به هویتی کاملاً متمایز و پیچیده‌تر نیست. ویژگی دوره گسترش مسئولیت که پس از تثبیت مسئولیت مدنی دولت، آغاز می‌گردد و تا زمانی زمان حاضر، تداوم می‌یابد شناسایی مسئولیت‌هایی که در گذشته با ارجاع به معافیت اعمال حاکمیت دولت یا نبود رابطه سببیت و یا نبود تقصیر، امکان‌پذیرش آن‌ها، ناممکن که حتی غیرقابل تصور بود. در واقع، این دوره با رگه‌هایی بسیار برجسته از ساختار شکنی و عبور از خطوط قرمز ترسیمی در دوره‌های قبل، قابل تمایز می‌باشد و به همین ویژگی، زمینه تعدیل و بازخوانی اصول حاکم بر مسئولیت مدنی دولت را موجب شده و یا ضروری خواهند کرد.

این دوره را باید دوره «اختصاصی‌سازی مسئولیت مدنی دولت» نیز نام نهاد چرا که در غالب موارد، مسئولیت‌های گسترش یافته بر مبنای قوانین جدیدی که قانونگذار تصویب نمود پایه عرصه وجود گذاشتند. به عبارت دیگر، در غالب موارد، مسئولیت‌های گسترش یافته از قواعد عمومی مسئولیت مدنی دولت تبعیت نمی‌کنند بلکه خودداری دارای نظامی اختصاصی هستند که حدود و چهارچوبه این مسئولیت را مشخص می‌کنند.

توصیف این دگرگونی به جهشی مملوس در عدالت توزیعی نیز کاملاً به جاست به این معنی که «مسئولیت مدنی دولت» به مثابه سازوکاری جدی‌تر از گذشته در توزیع منابع، به کار گرفته می‌شود و به همین دلیل، نادرست نیست اگر گفته شود این دوره است که تصنیف بودن مرزهای میان روش‌های مختلف جبران‌های مالی و دولت (نظام عمومی پرداخت غرامت‌ها) را بیشتر و بیشتر نمایان می‌سازد و به وضوح نشان می‌دهد که آنچه مسئولیت مدنی دولت نامیده شده است هیچ چیز جز بازتوزیع ثروت بر مبنای معیارهای متمایزتر از دیگر پرداخت‌های دولت نیست. آنچنان که خواهیم دید که این دگرگونی در وجه معناداری بر «ملاحظاتی اجتماعی» استوار بوده‌است که در مواردی بر عقلانیتی اقتصادی جهت می‌یابد و اتفاقی نیست که تلاش برای مستند کردن گفته‌ها، در قالب موارد ما را به فرهنگ‌های جامعه‌گرایی سوق می‌دهد که در زبان حقوقی، زیر عنوان سنت سویل لا از آن‌ها یاد می‌گردد. از حیث زمانی، به نظر بتوان آغازین این دوره را پذیرش «مسئولیت مدنی دولت نسبت به قوانین و آراء قضائی» به عنوان دو عمل دگر آئین دانست که بیش تر و به مناسبت‌های مختلف از آن سخن گفته شد و از تکرار آن، اجتناب می‌گردد. تنها نکته قابل ذکر، مربوط به تمایز این دو از یکدیگر می‌باشد به این معنی که مسئولیت مدنی دولت در خصوص اعمال صلاحیت‌های قضایی، اصولاً بر تقصیر مبتنی بوده و نسبتاً فراگیر است در حالی که مسئولیت مدنی ناشی از قانون، اصطلاحاً بر عدم وجود تقصیر مبتنی بوده و جنبه بسیار محدود و استثنايي

معنایی پایین رونده دارد منظور از آن «تخطی مقررات استانداردهایی است که بر عمل منجر به زیان حاکم بوده‌است» (۳).

#### استاندارد سازی سببیت

بعد از گسترش مقررات‌گذاری، استاندارد سازی سببیت را باید اصطلاحی اساسی در فرهنگ حقوق کشورها، به شمار آورد. به عبارت دیگر، مقررات‌گذاری، منجر به انتقال از مفهوم عرفی یا خصوصی سببیت به مفهوم قانونی یا عمومی سببیت گردیده‌است. در اینجا نیز، روندی معکوس اتفاق افتاده‌است؛ سببیت؛ دیگر رابطه علت و معلولی عرفی میان عمل و زیان وارد نیست و یا اصولاً و به عنوان قاعده نیست و به همین ترتیب، دیگر نباید سببیت را به برداشت‌های عامیانه مرجع مردم ارجاع داد. بلکه سببیت عبارت از رابطه‌ای می‌باشد که از دید مقررات و استانداردهای حاکم، میان عمل و زیان وارده وجود دارد به گونه‌ای که از دید این مقررات، اگر آن عملیا وضعیت نبود زبانی به وجود نمی‌آمد و یا حجمی محدودتر داشت. به عبارت دقیق‌تر، از دید مقررات، میان زیان و عمل یا وضعیت منجر به زیان، ارتباط مستقیم وجود دارد صرفه نظر از برداشتی که عرف از آن دارد حتی اگر هم به واقع درست باشد.

در شکل به عملی و عینی خود، این دگرگونی و یا فعال شدن استفاده از کارشناسان و خبرگان در فرآیندهای دادرسی، نمودیغیر قابل تشکیک یافته است. کارشناسان نظر خود را نه بر اساس برداشت‌های عرفی که بر اساس استانداردها و ضوابط حرفه‌ای می‌دهند چه آنکه اگر بنا بود که ملاک، معنایی عرفی باشد خود مقام مقامات قضایی نیز دارای چنین تشخیصی می‌باشند. به همین شکل، دلیل آنکه، در گستره مسئولیت‌های حرفه‌ای از جمله مسئولیت مدنی پزشکان، میان برداشت‌های مردم و نظر کارشناسان تمایز وجود دارد در وجهی از آن، ناشی از تمایزی است که استانداردهای حاکم بر این قبیل مشاغل در خصوص پیوستگی عمل انجام شده و زیان وارده وجود دارد (۶).

#### عمومی‌سازی مبانی توجیهات

تأمل در ادبیات مسئولیت مدنی دولت، نشان‌دهنده دگرگونی در نحوه استدلال‌ها، توجیهات و مجموعاً آنچه‌ای است که با عناوینی همانند «مبانی نظری» یا «فلسفه مسئولیت» مورد ارجاع قرار می‌گیرد. این دگرگونی در وجه غالب خود، «اختصاصی‌سازی نظام توجیهی» از طریق انتقال از نظریات قرائت‌های خصوصی (اشخاص خصوصی) بنیان به نظریات و قرائت‌های عمومی (دولت) بنیان است. همانطور که پیش‌تر نیز گفته شد بازخوانی جنبه‌های نظری مسئولیت مدنی دولت دارای یک نکته قابل توجه دیگر نیز می‌باشد بدین ترتیب که مفاهیم و عناوین به کاررفته در فرهنگ‌های مورد مطالعه که مربوط به دو سنت هستند، گاه تمایز بسیار معناداری دارد. به همین دلیل شایسته‌تر آن است که این دگرگونی به صورتی جداگانه در بستر هر یک از این دو سنت دیده شود (۱).

#### اول: در سویل لا

را اگر به دلیل نقش تردید و شاید هم جایگزین ناپذیر ناپذیر فرهنگ آلمانی در تحلیل عمیق مبانی نظری حقوق عمومی، در معرفی فرهنگ فرانسه به عنوان تنها نماد سنت سویل لا در مسئولیت

شدند و هویت عاطفی، اجتماعی یا امنیتی این یک سرزمین را تحریک کنند با عنوانی متفاوت تر در ادبیات حقوقی ظاهر شدند که «حادثه غیرمترقبه» پرکاربردترین این مفاهیم به شمار می‌آید. در سطرهای پیش رو، تلاش آن است که به مهم‌ترین این دگرگونی‌ها، پرداخته شود (۷).

مسئولیت دولت در سلامت جمعی و حوادث (بلایای) طبیعی حادثه یا فاجعه طبیعی<sup>۱</sup> که به دلیل تاثیرگذاری گسترده‌ای در گستره قلمرو سرزمینی، هم مشکلات متعدد و هم راه‌حلهایی متنوع را با خود به همراه دارد با وجود آنکه تلاش‌هایی برای تعریف حقوقی آن شده (۱۴) مفهومی است که دیگر، تعریفی ساده ندارد. پیچیده شدن این مفهوم به این دلیل می‌باشد که امروزه ثابت شده که بسیاری از حوادثی که ظاهری طبیعی دارند دارای منشاء انسانی هستند. در واقع، آنچه منجر به تداخل مفهومی حادثه طبیعی شده است حوادث انسانی ساخته یا انسان پرداخته هستند که از زمان ظاهر شدن این مفهوم در متون علمی و از جمله در نوشته‌های حقوقی، به صورت مستمر بر تعداد آن‌ها، افزوده شده‌است و این روند، با توجه به رشد تکنولوژی، افزایش جمعیت و همچنین تلاش برای مدیریت بحران‌های ناشی از عدم تناسب میان رشد فرایند جمعیت با منابع مورد نیاز موجود، چشم‌اندازی برای متوقف ماندن این تداخل مفهومی و امکان ارائه تعریفی جامع از حوادث طبیعی را ناممکن ساخته است چراکه ارائه معیار با ضابطه‌ای که بتواند با ارجاع به آن، معنا را به صورتی کاملاً قابل تمایز، بازشناسایی کرد، وجود ندارد. در این خصوص شاید بتوان تعریف قانون بیمه فرانسه را ملاک قرار داد که مطابق آن حادثه غیرمترقبه: «حادثه‌ای غیرمعمول، اجتناب‌ناپذیر و ماهیتاً غیر قابل بیمه» است (۱۰).

ولی باز هم این تعریف، مناسب نیست چرا حداقل، بخشی از این حوادث، قابل اجتناب هستند و با گذشت زمان و روند فعلی فناوری‌ها، این خصوصیت در خصوص حوادث دیگر، نیز پررنگ‌تر خواهد شد (۱۵) امروزه همین ویژگی باعث گردیده‌است که در برخی نظام‌های حقوقی، همانند ایالات متحده و فرانسه، «اعلام وضعیت اضطراری» یا «اعلام حادثه به‌عنوان یک حادثه غیرمترقبه». توسط مقامات و نهادهای ذی‌ربط، به‌عنوان شاخص حقوقی مکمل توصیفی یک حادثه و وضعیت واقع‌شده به‌عنوان یک فاجعه (حادثه غیرمترقبه) اضافه گردد (۱۶)؛ با توجه به آنچه گفته شد اکنون باید نتیجه‌گیری کرد که: «حادثه‌ای طبیعی که دارای مصادیقی همانند سیل، جاری شدن سیلاب، زلزله، آتش‌سوزی جنگل‌ها، فراوان آتشفشان، می‌باشد، از نقطه نظر حقوقی، عبارت از هر حادثه‌ای است که مطابق قانون یا دلالت‌های قوانین مربوطه و قابل اعمال، به این عنوان مطرح‌شده باشد». اما چرا مسئولیت مدنی ناشی از حوادث طبیعی را باید یک دگرگونی ساختاری دانست؟ پاسخ آن است که در رویکرد دوره مصونیت زدایی و دوره تثبیت مسئولیت، این حوادث نه تنها، به مسئولیت نمی‌انجامیدند بلکه منجر به قطع شدن رابطه سببیت میان عمل دولت و زیان وارنده در مسئولیت مدنی بوده‌اند. در واقع، این یک قاعده پذیرفته‌شده در نظام حاکم بر

دارد چراکه زیان‌های ناشی از آن در مقایسه با صلاحیت‌های موردی دولت بسیار گسترده است. باید توجه داشت که دگرگونی اخیر که می‌توان «همه‌گرایی قواعد مسئولیت مدنی» را برای توصیف آن انتخاب کند هسته محوری دوره گسترش مسئولیت نیست. در واقع، با توجه به شرایط و قیود این مسئولیت‌ها (نسبت به قانون اعمال صلاحیت‌های قضایی)، حتی شاید این دگرگونی و مقایسه با دیگر دگرگونی‌های محوری، ناچیز دانسته شود (۳).

مشخص تر اینکه، مهم‌ترین دگرگونی مسئولیت مدنی دولت را باید به عبارت از چیزی دانست که بتوان آنرا «انتقال به جمعی سازی حداکثری مسئولیت مدنی دولت» توصیف نمود. منظور از جمعی سازی مسئولیت مدنی، انتقال بار مسئولیت (غرامت) به اعضای جامعه نسبت به اعمالی است که در مفهوم و معنای رایج در ادبیات مسئولیت، قابل انتساب به دولت نیست. در واقع، تمایز این دوره آن است که مسئولیت دولت تنها به اعمال وضعیت‌هایی که قابل انتساب به اویند محدود نمی‌گردد بلکه در وجه معناداری، مسئولیت ناشی از اعمال اشخاص ثالث همانند بزهکاران و یا وضعیت‌هایی که قابل انتساب به دولت نیست همانند انفجار مرکز هسته‌ای و یا بلایای طبیعی‌ها نیز شامل می‌گردد: بدین ترتیب این دگرگونی، موجب تناقض و تضاد حقوق حاکم بر مسئولیت‌های دولت گردیده‌است چراکه این مسئولیت از یک طرف، با دادن وزنه سنگین به مسئولیت مبتنی بر تقصیر و سخت‌گیری‌های عملی‌ای که در خصوص آن خود نشان می‌دهد و همچنین مصون‌سازی دولت نسبت به برخی صلاحیت‌ها چهره‌ای غیر منعطف و سخت از خود به نمایش گذاشته‌است اما از سوی دیگر، با پذیرش مسئولیت دولت نسبت به اعمال و حوادثی قابل انتساب به عمل او نیست رویکرد کاملاً منعطف و دست‌ودلبازانه را اتخاذ می‌کند. باید توجه داشت که این انتقال، در همه موارد، همراه با شکل دادن نظمی خاص برای مسئولیت ایجادشده نبود بلکه رویه قضایی با دگرگونی حقوقی پذیرفت که حتی نظم موجود هم قادر به فراهم آوردن چهارچوبه‌ای برای پرداخت پذیری این زیان‌هاست.

نکته آخر اینکه، تلاش برای یافتن مفهومی که بتواند این دگرگونی را با انتقال به آن، توصیف کرد و یا مفهومی که قادر باشد که بخش کاملاً غالب این دگرگونی را نمایندگی نماید ما را به مفهوم «حوادث غیرمترقبه» رهنمون خواهد ساخت. در واقع، توسعه مسئولیت مدنی دولت، در حجم گسترده‌ای، شامل وضعیت‌هایی است که در ادبیات امروزی در پهنه مفهومی حوادث غیرمترقبه قرار می‌گیرند. این مفهوم که در وجه کاملاً معناداری کاملاً با مفهوم بحران در بند «ب» از ماده ۳ قانون مدیریت بحران کشور هم‌پوشانی دارد مشتمل بر طیف گسترده‌ای از حوادث اعم از بلایای طبیعی و حوادث انسان ساخت و انسان پرداخته و همانند انفجارهای هسته‌ای، انفجار کارخانه تولیدی، حمل‌ونقل مواد خطرناک، تصادف، جنگ و تروریسم است. بدین ترتیب، دگرگونی در مسئولیت مدنی دولت، تنها یک دگرگونی موضوعی نبوده بلکه شامل دگرگونی‌های مفهومی نیز می‌باشد یعنی مواردی که تا پیش از این به‌عنوان زیانی فردی و موردی دیده می‌شدند در مواردی که دارای آثار فراگیر

<sup>۱</sup> Catastrophe Diuſten

پذیره سازد. این ظرفیت هم بر مبنای بخش از نخست ماده و هم ذیل آن، قابل طرح است:

فرض حاکمیتی ندانستن فعالیت هسته‌ای رویکرد نخست آن است که فعالیت‌های هسته‌ای، خارج از مفهوم عمل حاکمیت دانسته شوند. به یاد داشته باشیم که ملاک قرار گرفتن یک عمل در گستره عمل حاکمیت با تصدی، مسئله تملک با بهره‌برداری انحصاری دولت نیست بلکه این مهم است که آیا، فعالیت یادشده، مطابق قانون، منحصراً در صلاحیت دولت است و یا خیر؟ به زبان ساده‌تر، همینکه مجوز فعالیت بخش خصوصی در حوزه داده شود آن عمل، به تعبیر ماده یاد شده، عملی تصدی‌گرایانه می‌باشد حتی اگر بخش خصوصی، به دلایلی همانند عدم توان اقتصادی، به صرفه نبودند و هر ملاحظه دیگری در آن وارد نگردد. با چنین وصفی، می‌تواند استدلال کرد که چون قانونی وجود ندارد که فعالیت بخش خصوصی را ممنوع سازد، لذا عمل یاد شده، مشمول بخش نخست ماده بوده و زیر عنوان «نقص وسایل اداره»، به مسئولیت مدنی دولت منجر می‌شود. از همین نقطه نظر می‌توان استدلال کرد که منظور از عمل حاکمیت در ذیل ماده، تصمیمات عام و یا خاص اجرایی (وضع آئین‌نامه، بخش‌نامه و ...) است و این معنا منصرف از فعالیت‌های اجرایی از جمله هر گونه اقدامات به تولید انرژی است. به عبارت دیگر، همه کارخانه‌های تولیدی، با هر عنوانی که باشند، به عنوان عملی تصدی مطرح می‌باشند و مسئولیت ناشی از آن‌ها، تابع بخش نخست ماده ۱۱ و حتی ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی می‌باشد اما اینکه چرا این حوادث را باید نقض وسایل دانست به طبیعت جمعی اجرای این فعالیت‌ها از یک سو و نظام ویژه ایمنی در این فعالیت بازگشت دارد که تصور تقصیر شخصی را جز، در فرضیه بسیار خاص (عمد کارگزار)، دور از ذهن می‌سازد. به عبارت دیگر، طبیعت جمعی فعالیت، هويت خطا را ناشناخت ساخته و ضوابط ویژه و بسیار سخت ایمنی در این مکان فعالیت‌ها هم نقض مادی یا کیفیت تجهیزات را فرض مطلقاً غالب می‌نماید.

فرض حاکمیتی دانستن فعالیت هسته‌ای رویکرد دوم آن است که فعالیت‌های هسته‌ای را عمل حاکمیتی بدانیم. در این فرض نیز، تحقق مسئولیت مدنی دولت، کاملاً امکان‌پذیر که حتمی است به یاد داشته باشیم که قانونگذار در ذیل ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، عمل حاکمیت را با وجود سه شرط، از پرداخت غرامت، معاف می‌سازد که مهم‌ترین آن‌ها، «قانونی بودن» عمل حاکمیت است. باز هم با توجه به ضریب بسیار بالای ایمنی و رعایت دقیق مقررات در فعالیت‌های هسته‌ای از جمله در راه‌اندازی، فعالیت، نگهداری و حمل‌ونقل جز، در فرضی که حادثه ناشی از حمله دشمن یا عملیات تروریستی باشد، وقوع حادثه، جز در فرض عدم رعایت قوانین ناظر بر فعالیت، بسیار دور از ذهن که حتی امکان ناپذیر، به نظر می‌رسد. به همین دلیل، هر حادثه‌ای را باید ناشی از عدم رعایت قوانین دانست که دولت را مکلف به پرداخت غرامت وارد به زیان‌دیدگان می‌سازد.

مسئولیت مدنی دولت بوده‌است که حادثه طبیعی که از آن با عنوان «قوه قاهره» یاد می‌شده، موجب قطع رابطه سببیت در مسئولیت‌های مبتنی تقصیر می‌شده‌است. (۱۷)

به‌عنوان مثال، در فرانسه، فرس‌ماژور از موارد قطع رابطه سببیت بوده‌است و دادگاه‌های اداری در آراء متعددی همچون رای «کمپانیه» حکم به رد ادعای خواهان به دلیل قطع رابطه سببیت با بلاهای طبیعی داده‌اند. در انگلستان هم اگر ثابت شود نقش بلای طبیعی در زیان وارد عمل زیان‌بار دولت را تحت تاثیر قرار می‌دهد. حکم به رد دعوی خواهان صادر می‌شود. دعاوی «کارس لاکي» از جمله دعاوی است که مرجع ذیصلاح قضایی با تکیه بر اینکه طوفان، رابطه سببیت میان عمل و دولت زیان وارده را قطع کرده‌است، آنرا رد نمود. در ایران نیز تبصره ۱ ماده ۹۰ آیین‌نامه اجرایی قانون امور گمرکی و ماده ۴۶ قانون - به‌صراحت یکی از موارد عدم پرداخت غرامت از سوی گمرک به زیان‌دیده به را به این دلیل می‌داند که: «فقدان و خسارت دیدگی کالا بر اثر سوانح غیرمترقبه طبیعی بوده‌است» و یا ماده ۱۶۳ قانون دریایی در خصوص مسئولیت مدنی ناشی از تصادم کشتی‌ها مقرر می‌دارد که: «اگر تصادم، ناشی از حوادث غیرمترقب و یا ناشی از قوه قاهره باشد... خسارت دیده حق مطالبه زیان وارده را ندارد...».

با این حال، گسترش شناخت انسان و محیط پیرامون و همچنین دگرگونی‌هایی در مبنای مسئولیت مدنی دولت آنقدر جدی بوده‌اند که برخی با ارجاع به عدم انجام اقدامات لازم یا خطاهای موجود در اقدامات انجام‌شده، حتی اگر از امکان اعمال نظام تقصیر بر این حوادث سخن گفته و این مسئولیت را برای دولت بازدارنده و برای شهروندان، نجات‌دهنده دانسته‌اند (۱۸).

مسئولیت دولت در سلامت جمعی نسبت به حوادث هسته‌ای در چهارچوبه بحث‌های این نوشته، حوادث هسته‌ای را می‌توان حوادثی دانست که فعالیت‌های هسته‌ای یا مرتبط با فعالیت هسته‌ای همانند حمل نقل مواد هسته‌ای با اثری مشابه ناشی شده باشد بی توجه به آنکه این فعالیت‌ها، صلح‌آمیز باشد و یا نباشد در نتیجه، تشعشعات اتمی و رادیواکتیو ناشی از انفجار مخزن یک نیروگاه هسته‌ای. مثالی بارز از این حوادث می‌باشد. نظام حاکم بر جبران این غرامت‌ها، به دلیل آثار فراگیر و بسیار گستره آن، تابع کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی است که عمده آن‌ها، به تصویب کشورها رسیده و یا داخل در قوانین داخلی کشورها شده‌است: معنایی است؛ که به یاد داشته باشیم که بحران، یک مفهوم با بار روانی اجتماعی است و بر همین مبنای، حوادث هسته‌ای به دلایل برداشت‌هایی که به‌صورت تاریخی از آن وجود داشته بیش‌از یک حادثه طبیعی مخرب، قادر به ایجاد حس ناامنی گسترده در جامعه است. بر این مبنای، هر گاه در نتیجه حادثه هسته‌ای، زبانی حاصل گردد پرداخت پذیر بودن این زیان در قالب قانون مدیریت بحران کشور، جای چانه‌زنی و تردید ندارد.

ب: حاکمیت قواعد عمومی

حتی اگر قانون مدیریت بحران نبود پس این ظرفیت در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی دولت وجود دارد که این غرامت‌ها را جبران

نظام اختصاصی، پایین آوردن هزینه های اداری دریافت غرامت برای زبان دیده می باشد. در واقع، با توجه به هویت کاملاً حمایتی نظام قابل تصور، تابع ساختن آن از فرآیندهای طولانی و گران قضایی، با چنین هدفی ناسازگار است.

نکته دیگری که در خصوص جهت گیری نظام حاکم در کشورهای مورد مطالعه قابل ذکر می باشد آن است که نظام پرداخت غرامت، در جایی که تابع نظامی اختصاصی باشد همه زبان ها را شامل نمی شود، در نتیجه، ممکن است آسیب دیده در مواردی ترجیح دهد از قواعد مسئولیت مدنی به ویژه مسئولیت ناشی از عیب تولید، - به جای نظام اختصاصی استفاده کند و با هر دو را مورد استفاده قرار دهد. البته اگر چنین امکانی مطابق قوانین موضوع، وجود داشته باشد. دیگر اینکه، فرایند دریافت غرامت، غالباً فرایندی اداری است و نه قضایی و استاندارد های اثبات دعوی، از مله مسئله سببیت. در مقایسه با استانداردهای قضایی، ساده تر و منعطف تر است. به عنوان مثال، در خصوص سببیت، چنانچه روشن گردد که تزریق واکسن، در حد ۵۰ درصدی بتواند عامل زیان باشد سببیت، مفروض، تلقی می گردد. با این مقدمه کلی، به بررسی اجمالی نظام حاکم می پردازیم. در ایران، نظامی اختصاصی برای پرداخت غرامت حاصل از تزریق واکسن صلاحیت های مرتبط با مسئله بهداشت عمومی از جمله بیماری های واگیردار، وی اما قوانین چندی وجود دارند اما قوانین چندی وجود دارند که بر چنین دعوی حاکم خواهند بود. مینای ارتباط موضوعی این قوانین با دعوی، مربوط به علت ورود زیان می باشد و با محوریت قرار دادن مسئولیت مدنی دولت - یعنی حالتی که تنها، مسئولیت مدنی دولت و نه کارگزاران آن اشخاص ثالث موضوعیت دارد (۴ و ۷).

اعمال حاکمیت دولت در نقض حقوق بشر  
نقض ها، ناظر بر زمانی است که به دلیل عمل منتسب به دولت - حکومت امکان دارنده حق برای بهره برداری از ظرفیت های حق، ناممکن می گردد در ادبیات دانشگاهی، «حقوق بشر» علاوه بر اینها در معنای دقیق آن، یک مفهوم بر ارجاع است به گونه ای که در ک تحلیل حقوق نوین، نیازمند درگیری حتمی با آن است و در این میان تلاش های زیادی صورت گرفته تا میان این مفهوم و مسئولیت مدنی دولت، ارتباطی جدی بر قرار نمایند جایی که گفته شده، «حقوق بشر، تعیین کننده سزح و حدود مسئولیت دولت میباشد» مهم ترین زمینه عملی این تلاش ها، قوانین اساسی، کنوانسیون های حقوق بشری و رویه دادگاه ها می باشند که با اعتراف به حقوق انسانی یا سوگیری به سوی آن، برقراری یک روش جبرانی را اجتناب ناپذیر ساخته اند. در اینجا، بر خلاف ظاهر بیشتر - نه همه - وجوه گفته شده در این مبحث که زیان وارده به دولت منسوب نیست، فرض آن است که دولت با عمل خود موجب نقض حقها شده است. در سطر های پیش رو به این موضوع پرداخته شده و گفته خواهد شد که در تحلیل دقیق این موضوع: ۱. تا حدی که به مسئله مورد بحث مربوط است برای ارائه یک تحلیل دقیق و منسجم، می بایست تمایز میان «حق اساسی» و «حقوق بشر»، جدی گرفته شود. ۲. اینکه قرار دادن سر فصل منولیت مدنی ناشی از نقض حقوق بشر به عنوان یکی از وجوه مسئولیت مدنی دولت در همه

اعمال حاکمیت دولت به عنوان حافظ سلامت فردی و جمعی در طرح های ملی واکسیناسیون (تزریق واکسن)  
یکی دیگر دگرگونی های مسئولیت مدنی دولت در عصر حاضر، پذیرش مسئولیت مدنی دولت نسبت به زیان حاصل از اجرای طرح های ملی یا محلی بهداشت عمومی واکسیناسیون می باشد. با آنکه برنامه های سلامت عمومی، طیف گسترده ای از اقدامات و نتیجتاً موارد زیادی از خسارات احتمالی را شامل می گردد ولی این مسئله تزریق واکسن بوده که بیشتر توانسته است تا نظرها را به خود جلب کرده و نظام های مختلف سیاسی را وادار به قرار دادن آن در لیست هزینه های احتمالی خود نماید، واکسیناسیون، روشی برای مدیریت سلامت عمومی جامعه است که می تواند به صورتی اجباری و یا اختیاری انجام گیرد. با اینکه، ظاهراً این واکسن ها برای سلامت عمومی و فردی، لازم و گاه ضروری هستند ولی به موازات مخالف نظری با آن، در عمل نیز، این واکسن ها، در موارد متعددی منجر به واکنش های معکوسی در دریافت کنندگان شده و منجر به آسیب های جدی به ویژه فلج و حتی مرگ افراد می گردند. توجیه پذیرش مسئولیت دولت در چنین مواردی در بستر نظریه دولت، با ادبیاتی متفاوت، ظاهر شده است. یک توجیه که با ارجاع به مفهوم «انصاف» صورت می گیرد آن می باشد که چنین ریسکی در مقایسه با منافع گسترده ایمن سازی جمعیت یک کشور، ناچیز بوده و با پرداخت غرامت آسیب دیدگان، میان منافع حاصل از اجرای این طرح ها و عوارض موردی این طرح توازنی منصفانه به وجود می آید. " توجیه دیگر که با ارجاع به مفهوم دورکهایمی همبستگی، صورت می گیرد آن می باشد که یک عضو جامعه نباید به تنهایی منحل هزینه های واکسیناسیون به عنوان یک دستور کار اجتماعی گردد و جامعه باید در کنار افرادی بایستد که برای کل جامعه قربانی شده اند واکسیناسیون، فرد آسیب دیده و غیر آسیب دیده، سهم نابرابری از هزینه اجتماعی مصون سازی جامعه که یک خبر عمومی است را پرداخت می کند. در نتیجه، حمایت از آسیب دیده، گامی اساسی در برابر سازی همگان در مقابل هزینه های عمومی است (۱۷)؛ از جمله دگرگونی های مسئولیت مدنی دولت، شناسایی امکان دریافت غرامت برای زیان دیدگان است که در این مورد، فصل مشترک همه نظامهای مورد مطالعه است. بعد غالب دگرگونی، ایجاد یک نظام اختصاصی دریافت غرامت است که در وجه سازمانی، در بیشتر موارد خارج از فرآیندهای قضایی به پرداخت غرامت، منجر می گردد. یکی از مهم ترین دلایل اشتراک مدل های مختلف در ایجاد نظام جبران عمومی در پرداخت غرامت آن است که چون عوارضی واکسن ها برای شرکت های تولید کننده، نامشخص می باشد شرکتهای بیمه اگر بنا باشد تا محصول تولید کنندگان واکسن را بیمه نماینده این اقدام را معمولاً بر حدود بدترین فرض ممکن مثلاً مرگ یا فلج دائمی قرار می دهند. این جهت گیری بیمه ای در جای خود دارای دو عارضه می باشد؛ یا اینکه قیمت تمام شده واکسن را بسیار بالا برده و در خواست ها برای آن را کم می کند و یا اینکه تولید کننده را از تولید آن منصرف می کند که هر دو عارضه، در تضاد بنیادین با سیاست ایمن سازی عمومی قرار دارد به همین جهت است که این نظام اختصاصی، ترجمان حمایت از تولید نیز می باشد. از دیگر توجیحات اساسی این

کند و همانند عبارت «مسئولیت مدنی ناشی از عیب تولید» در ایران است که مقصود، مسئولیت موضوع قانون حمایت از مصرف کنندگان می باشد. در نتیجه در چنین ساختاری، نظام یاد شده موارد غیر هم جهت با قوانین حاکم. به عنوان قاعده ای اختصاصی عمل می کند که مستند مرجع قضایی در صدور حکم خواهد بود.

بر این اساس، این مسئولیت در نظامی می تواند مطرح گردد که یا اولاً: دولت حاکم. همانند فرانسه و آلمان به عنوان کشورهای عضو اتحاد به اروپایی به عضویت اتحادیه های منطقه ای پیوسته باشد که رعایت و اجرای همه جانبه اسان حقوق بشری موضوع این اتحادیه، یکی از اصلی ترین زمینه های پذیرش همبسته ساختن سرنوشت ملت هایشان به یکدیگر بوده است. روشن می باشد که این تکلیف به پاسداشت همه جانبه، صوری نبودم و از طریق اولویت دادن به آن نسبت به قوانین داخلی با ممنوع ساختن هر گونه سیاست گذاری مغایر با مفاد این موافقت نامه و ساز و کارهای سازمانی مشخص به آن الزام، ظاهر می گردد. یا ثانیاً، همانند انگلستان، قانونی اختصاصی (قانون حقوق بشر) تصویب گردد که بنا بر مفاد آن و به ویژه روش های جبران شناسایی شده در آن، دولت ملزم به پرداخت غرامت در فرض نقض حقوق مندرج باشد.

اتحادیه، یکی از اصلی ترین زمینه های پذیرش همبسته ساختن سرنوشت ملت هایشان یکدیگر بوده است. روشن می باشد که این تکلیف به پاسداشت همه جانبه صوری نبوده و از طریق اولویت دادن به آن نسبت به قوانین داخلی با ممنوع ساختن هر گونه سیاست گذاری مغایر با مفاد این موافقت نامه و ساز و کارهای سازمانی مشخص به آن الزام، ظاهر می گردد. یا ثانیاً همانند انگلستان، قانونی اختصاصی (قانون حقوق بشر) تصویب گردد که بنا بر مفاد آن و به ویژه روش های جبران شناسایی شده در آن، دولت ملزم به پرداخت غرامت در فرض نقض حقوق مندرج باشد.

۸- سازمان بهداشت جهانی و راهبرد جهانی سلامتی برای همه سازمان بهداشت جهانی که در سال ۱۹۴۸ به عنوان اولین آژانس تخصصی ملل متحد تأسیس گردید. نقشی کلیدی در تهیه و پیش نویس مقررات مربوط به حق سلامتی و به ویژه ماده ۱۲ میثاق داشته است. با این که این سازمان در زمره نهادهای حقوق بشری محسوب نمی شود؛ اما فعالیت ها و بیانیه های آن در استخراج عناصر سازنده حق بر سلامتی بسیار مؤثر می باشد (۱۸). در مقدمه اساسنامه این سازمان بهره مندی از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی، یکی از حق های بنیادی هر انسانی شناخته شده است. نقطه تمرکز این راهبرد، مراقبت اولیه سلامتی است که به دستیابی همه ملت ها به بالاترین سطح ممکن از سلامتی متناسب با منابع در اختیار یک کشور، تعریف شده است. برنامه مراقبت اولیه سلامتی، شامل موارد ذیل می شود: آموزش در خصوص مسائل و مشکلات رایج مربوط به سلامتی و شیوه های پیشگیری و کنترل آنها، گسترش عرضه و تأمین مطمئن و کافی غذا و تغذیه صحیح، عرضه کافی آب سالم و نظافت اولیه، مراقبت از سلامتی مادران و کودکان از جمله خانواده، ایمن سازی در برابر بیماری های مسری مهم، پیشگیری و کنترل بیماری های رایج محلی، درمان درست و مناسب بیماری ها و جراحات شایع و تأمین داروهای اساسی (۱).

نظام ها ممکن نیست بی آنکه چنین عدم امکانی، ضرورتاً مترادف با عدم وجود یا عدم احترام به حقوق بشر در آن نظام معنا گردد: اول، چالش مفهومی و عبور از آن قرار دادن «مسئولیت ناشی از نقض حقوق بشر» در سبد مسئولیت های دولت، ناموفقان زیادی دارد تا آنجا که در بسیاری از متون تخصصی، چنین مسئولیتی را مورد شناسایی قرار نمی دهند. این مخالفت، نه به دلیل عدم باور به حقوق اساسی با حقوق بشر است بلکه بر عکس. به این دلیل است که معتقدند مسئولیت مدنی دولت، ترجمان حق های بشری می باشد. در واقع، مهم ترین زمینه مخالفت، رد هر گونه تمایز معنایی بین «مسئولیت مدنی دولت» و «مسئولیت مدنی دولت ناشی از نقض حقوق بشر»، می باشد به این معنی که «حقوق بشر»، تعیین کننده حدود و گستره مسئولیت دولت می باشد چرا که ترجمان عدالت توزیعی است و نتیجتاً، چیزی جز «روش پولی» جبران ها برای نقض حقوق بشر نبوده و بدین ترتیب، در مقام تحلیل، چیزی جز مسئولیت ناشی از نقض حقوق بشر نیست. بر این مبنا، چنین عنوانی، منحصرأ یک «انتخاب مفهومی» برای برجسته کردن این سر خط (حقوق بشر) در گفتمان حکم می است ولی هویتاً، ارجاع به یک مسئله واقعی با در واقع، مسئولیتی اختصاصی نیست.

تا حدی که به این معنا مربوط است استدلال آن می باشد که «روش های جبران» در خصوص نقض حقایق اساسی یا حقوق بشر، طیف گسترده ای از جبران های سیاسی، کیفری، ابطالی و الزام کننده، انضباطی، معافیت ها، استردادها، پوزش طلبی ها و در نهایت پرداخت های پولی می باشد که در نظام حقوقی هر کشور، حسب مورد می توانند با هم و با جدا از هم اعمال گردند. در واقع، این مسئولیت ها، همگی رسالتی واحد دارند که همانا تضمین و تأمین حل های بنیادین می باشد و در این میان، مسئولیت مدنی، بیانگر روشی پولی پرداخت غرامت است لذا، سخن گفتن از مسئولیت مدنی دولت ناشی از نقض حقوق بشر، از نقطه نظر حقوقی، شدنی نیست.

استدلال منتج از آنچه گفته شد آن می باشد که چون این مفهوم، عملاً به معنای جبران پذیر دانستن نقض کل حقایق می باشد از یک سو با هویت قاعده شناسایی، ناسازگار است و از جانب دیگر با مبانی «روش های جبران در حقوق عمومی»، همخوانی ندارد و نهایتاً به این دلیل که «مختصات ساختاری مسئولیت دولت در خصوص زبان» را در نظر نمی گیرد باید به کار گرفته شود.

اما در نهایت چگونه می توان بین سر خط انتخابی و استدلال موجه و مستند بالا، جمع کرد؟ واقعیت روشن آن می باشد که مسئولیت ناشی از نقض حقوق بشر که بخشی از دگرترین حقوقی بشر معاصر را تشکیل می دهد. به عنوان یکی از وجوه مسئولیت دولت و از زمینه های گسترش این مسئولیت، به صورت دقیق و اختصاصی خود، باید مسئولیت ناشی از «نقض موافقت نامه ها و قوانین اختصاصی حقوق بشر» دانسته شود و بنابراین زمینه گریز ناپذیر طرح این مسئولیت، عبارت از وجود کنوانسیون یا قانونی اختصاصی می باشد که به تنها متضمن فهرستی از حق های بشری می باشد بلکه پرداخت غرامت (پرداخت پولی) را به عنوان یکی از روش های جبران. مورد شناسایی قرار داده است در واقع در این معنا، مفهوم مورد بحث (نقض حقوق بشر) موضوعیت خود را از قاعده موجد خود دریافت می

## نتیجه گیری

یعنی دولت در انجام اعمال تصدی گرایانه و مانند اشخاص خصوصی می باشد و اگر با اقدامات خود به دیگری ضرر و زیان وارد کند ملزم و مکلف به جبران خسارت وارده می شود اما این تنبه در اعمال حاکمیتی که دولت آنها را در راستای تامین منافع عمومی انجام می دهد متفاوت است بدین نحو که نوای حکومتی دربارهی خسارات به بار آورده در راستای اعمال حاکمیتی مسئولیت مطلق ندارند و حتی با تأکید قانونگذار در ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی، دولت الزامی به جبران خسارت ندارد بلکه مخیر بوده تا رفع جبران ضرر و زیان از شخص یا اشخاص منضرر نماید. حال این بحث پیش می آید که امکان دارد دولت مرتکب سوء استفاده هایی در این زمینه شود زیرا اعمال و امور حاکمیتی در هیچ متن قانونی محصور نشده است تا بتوان قید و بندی را برای دولت منظور شد بلکه بالعکس، اعمال حاکمیتی در قانون مدیریت خدمات کشوری نیز به طور تمثیلی ذکر شده اند و به نظر می رسد دستگاه های دولتی با این وضعیت می توانند اقدامات خود که حاوی خسارت هایی به اشخاص است را در زمینه ی عمل حاکمیتی ترجمه نمایند و به راحتی از مسئولیت مدنی شانه خالی کنند؛ بنابراین قطعا در این صورت نضیع حقوق افراد و اشخاص دور از انتظار بست. به نظر می رسد دیوان عدالت اداری به عنوان بالاترین مرجع اختصاصی اداری می تواند راجع به ماده (۱۱) قانون مسئولیت مدنی نظر بدهد و منافع دولت و حفظ سلامت مردم را به نحو عادلانه لحاظ نماید تا همان طور که اشخاص در برابر حملات ناشی از متضبات اداره به طور مساوی باید هزینه بپردازند در مقابل دولت نیز بر مبنای رعایت انصاف و عدالت، حتی المقدور از اشخاصی که در رابطه با اعمال حاکمیتی متحمل خسارت می شوند جبران ضرر نماید. ضمن این که لازم است قانون مسئولیت مدنی بعد از سال های مدید سرانجام و با توجه به اقتضات اجتماعی و ملحوظ داشتن منافع و سلامت مردم اصلاح شده و از اختیارات یکجانبه دولت در این قضیه کاسته و آنرا تعدیل نماید.

## References

1. Islami-Tabar, Shahryar (2019), General health law, third edition, Tehran: Ganj Danesh.
2. Al Kajbaf, Hossein (2012), The concept and position of the right to health in international rights documents, Medical Law Quarterly, year 7, number 24.
3. Bamiri, Mojtabi and Mohammadi, Ibrahim (2017), Right to Health in the International Human Rights System, Law Studies, No. 19.
4. Aslani, Siavash (2017), Right to health: the impact of international standards on the right to health as one of the examples of human rights in Iran's public law, first edition, Tabriz: Yanar.

مسئولیت مدنی نهاد و سازمان های دولتی کشور در راستای ارتقای سلامت از مهم ترین مباحث حقوق اداری است و این که اشخاص حقیقی یا حقوقی و همه آنانی که در یک کشور و زیر حاکمیت قوای حاکم در کشور زندگی می کنند، بتوانند در مواردی که زیان می بینند، درخواست خسارت کنند، اندیشه ای درست و عادلانه می باشد؛ زیرا پذیرفته شدن جبران خسارت زیان دیده از سوی قانونگذار یکی از پایه های بنیادین نظام های اداری کشورهای پیشرفته است و پاره ی جدانشدنی اصل حکومت مردم بر مردم است مهم تر آن که پذیرفتن مسئولیت نهادهای اداری کشور، نشانه ی مرحله ای از تکامل جامعه، نظام سیاسی و متمدن و با فرهنگ بودن آن جامعه است زیرا شهروندی که از اداره زبان می بیند حتی اگر این زیان ناشی از عمد یا بی احتیاطی اداره نباشد، باید از او جبران خسارت شود تا خود را شهروند با حقوق کامل ببیند. طبق قواعد عام مسئولیت مدنی اگر شخص یا اشخاصی موجب ایراد خسارت غلبه دیگری شوند باید ضرر وارده را برطرف و از متضرر جبران خسارت نمایند. این بحث راجع به اشخاص حقوق خصوصی کاملا پذیرفته شده است. طبق قانون مسئولیت مدنی، دولت در اعمال حاکمیتی مکلف به جبران خسارت نمی باشد. قابل ذکر است که مسئولیت دولت و دستگاههای دولتی از مهم ترین مباحث در زمینه ی حقوق اداری است و این که اشخاص زیان دیده بتوانند از دولت درخواست غرامت و خسارت نمایند اندیشه ای عادلانه است. اقدامی موجب مسئولیت مدنی می شود که خسارت زا بوده و عامل ضرر قانون ملزم به جبران خسارت از راه پرداخت غرامت باشد، در حقوق اروپایی عمل موجب مسئولیت مدنی را جرم مدنی در مقابل جرم جزایی می نامند و در قانون مدنی ایران این اعمال تحت عنوان غصب، اتلاف و تسبیب آمده است. در قدیم الایام این اندیشه قابل قبول نبود که دولت باید از اشخاص متضرر جبران خسارت نماید اما با گذر زمان و رشد افکار و اندیشه های عدالت خواهانه ی مردم کم کم این تفکر مورد پذیرش قرار گرفت که دولت نباید به طور مطلق از مسئولیت مدنی مصون باشد و تا حد امکان از نضیع حقوق و آزادی های افراد خودداری شود.

اهمیت آنجاست که هر چند دولت می تواند به عنوان نماینده مردم خدمات عمومی و حافظ سلامت جمعی و فردی افراد را عرضه نماید و در این مسیر امکان دارد بعضا خساراتی متوجه اشخاص گردد اما نباید سوء استفاده دولت از این امتیاز قانونی به کرات مشاهده شود و تا جایی که ممکن است باید به صورت عادلانه و منصفانه از این امتیاز استفاده نموده و حتی آسیب های وارده به اشخاص نیز تا حد امکان مرتفع گردد. در گذشته این تفکر حاکم بود که دولت به عنوان نماینده جامعه، از مسئولیت مدنی به طور مطلق مبرا است زیرا تحمل مسئولیت با اقتدار دولت قابل جمع نیست و اصولا مغایر با اصل حاکمیت و اقتدار دولت بود تا این که در دو سده ی اخیر با رشد اندیشه مردم و ضرورت پاسخگویی دولت، اصل مسئولیت مدنی دولت هم مطرح شد با توجه به مطالب گفته شده به این نتیجه می رسم که جبران ضرر و زیان از متضرر یک اصل عقلی، فقهی و حقوقی است که در قالب مسئولیت مدنی شناخته می شود؛ اما مسئولیت مدنی درباره دولت تفکیک می شود

Environmental Harm, Michael Faure, Andri Wibisana (Eds) Edward Elgar. First Published. 2013

16. National Archives and Records Administration. Agricultural Act of 2014. Public Law 113-79,

17. Michel Rosenfeld. Andris Sajo (Eds) The Oxford Handbook of Comparative Constitutional Law. Oxford University Press. First edition, 2012

18. Bartlett, J. Bioterrorism and Public Health. Jahan Jam Jam Pub, 2004

5. Abbasi, Mahmoud et al. (2014), The concept and position of the right to health in Iran's legal system, Medical Law Quarterly, Year 8, Number 30.

6. Javed, Ehsan and Niavarani, Saber (2012), The scope of the right to health in the international human rights system, Public Law Research Quarterly, Year 15, Number 41.

7. Patrice Jordan, Principles of Civil Responsibility, translated by Mohid Adib, Tehran, Mizan, second edition, 2015.

8. WHO, "Health-For-All Policy For the Twenty-First Century". WHA Res. 51/7, 16 May 1998.

9. Krajewska, Atina (2018), Transnational Health Law Beyond the Private/Public Divide: The Case of Reproductive Rights, Journal of Law and Society, Volume 45, p 235.

10. Zamani, Seyyed Qasim (2016), Therapeutic simulation and the right to health in the realm of international human rights, Law and Politics Research, No. 19.

11. Bettcher, Douglas W, Yach, Dreck & Guindon, G. Emmanuel, (2000), "Global Trade and Health: Key Linkages and Future Challenges", Bulletin of The World Health Organization, Vol. 78, No. 4.

12. Namiparsa, Negar (2016), Drug Supply: The Rights and Duties of Governments in the International System, First Edition, Tehran: Shahr Danesh Institute of Legal Studies and Research, p. 37.

13. Eide absyom and others (1995), Economic, Social and Cultural Rights as Human Rights, Published by Kluwer, p 131.

14. Andeca de Cultry, Marco Giostri Ciahnella Venturini Eds. International Disaster Response Law, Springer. First Published. 2012

15. Muchaql Faute Towards Effective Compensation for Victims of Natural Catastrophes in Developing countries In. Regulating Disasters, Climate Change and